



توسعه و پیشرفت آفرین و پدیدار آفرین و سرچشمه کلان

وینان عشرت آفرین و فانی و عظیم الشان و پیر و پادشاه و پادشاه و پادشاه



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7363

نور و سلطنت محی الدین و زنگنه و عالمگیر و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه

وینان و پیشرفت و پدیدار و سرچشمه کلان و پادشاه و پادشاه و پادشاه

و حق می نماند که در فقرات سابقه بقیه دلائل  
بر این استسکال فرود گذشتن شرح  
مولوی اولاد و سید مسعود  
فصل پنجم در عشق  
و آن در گونه است معنی که با کافیه  
و ای و بر آن باشد و بهر غزلت آن  
و سید و حکم فیض استعین وقت و غیر آن

[illegible]

مجلس

البشعوات من النساء والبنين <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> مرگ از نو باوگان گلشن شباب <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 خار خار بچیدن از چمن نازک و نهج دل <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> هم رسید علی الخصوص عشق را <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 که خافت الصدق جنون است <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> و آن که عشق را غمخوار جوان <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 بود و در آن نوبه هر چه از اشک از غوازی بجای <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> سبزه خطا عبد خاطر <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 از ویش آشکار و در عین نشو و نما چون <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> بید مجنون ترقی حکم کز قضا <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 سجد بلوغ رسیده بتبر خواب بی خواب <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> از رنگ میزب گسای خیالی <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 خشک بساط گل فروشان کز یک فجای <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> و اذ ابلاغ لک طفلان <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 منکم الحکم فلیستاد نفا <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> همنوی اذن او بجلوت خانه و لها <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 سبزه نوای کد خدای و بوس مادی <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> درش قباد و معلم شوق و رس <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 الرجال قوامون علی النسل <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> و یاوش و او اطه نظاره رانقر روان <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 اشک و دامن نخت نمر و آنکه عروسی <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> بهم اند و این آتش یا قوت <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 بیقراری را باب گوهر ندان خندان <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> عیش و نشاند پس از مدتی <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 مشاطه نظاره را که چون آه شستاقان <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> گرمی میگرد و نذر شسته عقد <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 گوهر بر سر زجای نمی آوزد بر سر کوی <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> که پیش طاقش از <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>  
 محراب بروست گذر زنت و بموای <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup> و انو البیوت ابو آبها <sup>از مردان و زنان و بچه ها</sup>

الشَّجَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبُكُوفِ بِرُكَابِ زُنُوفِهَا وَكَانَ لِكُلِّ شَبَابٍ  
 خَازِنٌ بِجِيدٍ رَحِيمٍ نَاكِحٌ وَنَجْمٌ عَلِيٌّ مُرْسِدٌ عَلَى الْخُصُوفِ عَشَقٌ  
 كَيْفَ خَلَفَ الصِّدِّيقَ جَنُونَ سَتَ لُحْدَانِ وَالنَّكَبُورُ رَاغِبٌ فَوَانِ جَوَانِ  
 بُوْدُورِ انْ نُوْبَهْرٍ مِجْرَهْ از شَكَبْ ارغوانی بجای سَبْرَهْ خَطْبَ عِبْرَاطِ خَاطِرِ  
 از رُوشِ اشْكَارِ و در عینِ نشو و نما چو بیدِ مِجْنُونِ بَرَقِی حُكُوسِ گِرَقَاتِ  
 سَجْدِ بُلُوعِ غَرِیْبَهْ بَتَرِ خَوَابِ بِيْ خَوَالِ از رَنگِ مِیْرِیْ گِلْمَایِ خِیَالِ  
 بَخْشِ بَساطِ کَلْفِ و شَمَانِ کَر و سِیْ فِجْوَایِ وَاِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ  
 مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُنَّ اِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمُ الْخَبْرُ فَاسْأَلُوا عَنْهَا مِنْهَا  
 سَبْرَهْ نِیْوَایِ کَدِ خَدَائِیِ و بُوْسِ مَادِیِ دُرُشِ قَبَادِ و مَعْلَمِ شَوْقِ و دَسِ  
 اَلْجَالِ قَوْمُوْنَ عَلَی السَّكَايَا و شِوْا اَطْلَاطِ نَظَارَهْ رَاثِقِ رَوَانِ  
 اَشْبَکِ دَمْنِ نَحِیْتِ مِیْرِ وَاَنْکَهْ عَرُوسِ بَهْمَانِ وَاِیْنِ الشَّیْءِ یَا قُوْتِ  
 بَقَرِیْ رَا بَابِ گُوْبِهْ نَدَانِ خَنْدَانِ عِشْرِ و شَانِ دِیْسِ از مَدَنِ  
 مَشَاطِ نَظَارَهْ رَا کِهْ چُوْنِ آهْ شَتَا قَانِ گَرْمِیْ سِکِرِ و دُوْ نِزْدِ شَتِیْ مَعْقَدِ  
 گُوْبِهْ مِخْ سَرِازِ بَایِ نِشِیْ آوَرِ دِیْرِ سِرْ کُوِیْ کِهْ پِشِ طَافِشِ از  
 مَحْرَابِ بَرِوَسْتِ گِذَرِ مَشَا و بُوْدِایِ وَاَنْتُوْ الْبَاقِیْنَ اَوْ اَوْ اَسْهَآ

دگر بدون کس بود  
کند از بدون کس  
نماند پس کشته شدن  
منی از بدون کس  
دگر بدون کس بود  
کند از بدون کس  
نماند پس کشته شدن  
منی از بدون کس

از کشته شدن پیشانی قدم درون و نشانی	از کشته شدن پیشانی قدم درون و نشانی
چو دیدم جگر می شوی و طنار	چو دیدم جگر می شوی و طنار
لطافت جلوه آرای برودش	لطافت جلوه آرای برودش
خمار آلود چشم است و بیمار	خمار آلود چشم است و بیمار
شعله بر فراز چشم ابرو	شعله بر فراز چشم ابرو
نگه و صید مرغ مل چو شهاب	نگه و صید مرغ مل چو شهاب
ابی چون یاقوت چو شهاب	ابی چون یاقوت چو شهاب
مصور چون کشته زان چو شهاب	مصور چون کشته زان چو شهاب
نهان نقطه چو آن	نهان نقطه چو آن
زیر بانی سی السید و فل	زیر بانی سی السید و فل
سیاه بانی و فل از قم	سیاه بانی و فل از قم
چو سنجید بفرغ سدید	چو سنجید بفرغ سدید
درخشان بر اندی چو شهاب	درخشان بر اندی چو شهاب
بزان بستان کشته نور دیده	بزان بستان کشته نور دیده
ز افش ماه رشتندگی بود	ز افش ماه رشتندگی بود

از کشته شدن پیشانی قدم درون و نشانی  
چو دیدم جگر می شوی و طنار  
لطافت جلوه آرای برودش  
خمار آلود چشم است و بیمار  
شعله بر فراز چشم ابرو  
نگه و صید مرغ مل چو شهاب  
ابی چون یاقوت چو شهاب  
مصور چون کشته زان چو شهاب  
نهان نقطه چو آن  
زیر بانی سی السید و فل  
سیاه بانی و فل از قم  
چو سنجید بفرغ سدید  
درخشان بر اندی چو شهاب  
بزان بستان کشته نور دیده  
ز افش ماه رشتندگی بود

از کشته شدن پیشانی قدم درون و نشانی

از کشته شدن پیشانی قدم درون و نشانی

از کشته شدن پیشانی قدم درون و نشانی

از کشته شدن پیشانی قدم درون و نشانی



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

بپوشیده مانند که عشق را آتش شوق حسن جان بدل گرفته که دل کار  
و کار دوست و دوست بچاک زدن گریبان فتنه چندین شو عشاق بیخ  
تعلق خسته شیرین آق و گرفتاری مجنون بیکی حجاز و میان محمود و یاز  
نار و نیاز شعبه است از کار او و صغیر نبل نور و زوری حصار سر گلزار

که غوغا و عورت عجم و شورش مخالف و موافق انداخته اگرست پرسی گوشت  
است از اماها زار او و شور که از غمزد زرقاق از شماره ای که از آتش شو  
روسته و طوق قمری در بندگی سروا زار و حلقه است که از بچوم غموم و

بسته این که پروانه را از رشتگی و ضمیمی سیده پروا دارد که در هوا  
شمع شمع شمعش سپاس شعله کشید بهمین که از آفتاب شوق پر

او پر توی دیده و در میدان محبت ترسار و تیغ آفتاب که رویه گان  
که چنین دامادی باین خواهش قدم در وادی خواستگاری ارون بدیده

قبول کن که نسبت خوب است خدا رست آرو ملاحت با تو این سخن  
شور بردشت که این گفتگوی بجزیه اگر از روی جدیت خور از بجهن

و اگر طریق نزل است که گو و ما شکست مکن که گفته اند الهزل  
فی الکلام کامله فی الطعام سبحان الله من خبیث ناک و ارو

و کلام مکن در طعام

بپوشیده مانند که عشق را آتش شوق حسن جان بدل گرفته که دل کار  
و کار دوست و دوست بچاک زدن گریبان فتنه چندین شو عشاق بیخ  
تعلق خسته شیرین آق و گرفتاری مجنون بیکی حجاز و میان محمود و یاز  
نار و نیاز شعبه است از کار او و صغیر نبل نور و زوری حصار سر گلزار  
که غوغا و عورت عجم و شورش مخالف و موافق انداخته اگرست پرسی گوشت  
است از اماها زار او و شور که از غمزد زرقاق از شماره ای که از آتش شو  
روسته و طوق قمری در بندگی سروا زار و حلقه است که از بچوم غموم و  
بسته این که پروانه را از رشتگی و ضمیمی سیده پروا دارد که در هوا  
شمع شمع شمعش سپاس شعله کشید بهمین که از آفتاب شوق پر  
او پر توی دیده و در میدان محبت ترسار و تیغ آفتاب که رویه گان  
که چنین دامادی باین خواهش قدم در وادی خواستگاری ارون بدیده  
قبول کن که نسبت خوب است خدا رست آرو ملاحت با تو این سخن  
شور بردشت که این گفتگوی بجزیه اگر از روی جدیت خور از بجهن  
و اگر طریق نزل است که گو و ما شکست مکن که گفته اند الهزل  
فی الکلام کامله فی الطعام سبحان الله من خبیث ناک و ارو  
و کلام مکن در طعام

بپوشیده مانند که عشق را آتش شوق حسن جان بدل گرفته که دل کار  
و کار دوست و دوست بچاک زدن گریبان فتنه چندین شو عشاق بیخ  
تعلق خسته شیرین آق و گرفتاری مجنون بیکی حجاز و میان محمود و یاز  
نار و نیاز شعبه است از کار او و صغیر نبل نور و زوری حصار سر گلزار  
که غوغا و عورت عجم و شورش مخالف و موافق انداخته اگرست پرسی گوشت  
است از اماها زار او و شور که از غمزد زرقاق از شماره ای که از آتش شو  
روسته و طوق قمری در بندگی سروا زار و حلقه است که از بچوم غموم و  
بسته این که پروانه را از رشتگی و ضمیمی سیده پروا دارد که در هوا  
شمع شمع شمعش سپاس شعله کشید بهمین که از آفتاب شوق پر  
او پر توی دیده و در میدان محبت ترسار و تیغ آفتاب که رویه گان  
که چنین دامادی باین خواهش قدم در وادی خواستگاری ارون بدیده  
قبول کن که نسبت خوب است خدا رست آرو ملاحت با تو این سخن  
شور بردشت که این گفتگوی بجزیه اگر از روی جدیت خور از بجهن  
و اگر طریق نزل است که گو و ما شکست مکن که گفته اند الهزل  
فی الکلام کامله فی الطعام سبحان الله من خبیث ناک و ارو  
و کلام مکن در طعام

بپوشیده مانند که عشق را آتش شوق حسن جان بدل گرفته که دل کار  
و کار دوست و دوست بچاک زدن گریبان فتنه چندین شو عشاق بیخ  
تعلق خسته شیرین آق و گرفتاری مجنون بیکی حجاز و میان محمود و یاز  
نار و نیاز شعبه است از کار او و صغیر نبل نور و زوری حصار سر گلزار  
که غوغا و عورت عجم و شورش مخالف و موافق انداخته اگرست پرسی گوشت  
است از اماها زار او و شور که از غمزد زرقاق از شماره ای که از آتش شو  
روسته و طوق قمری در بندگی سروا زار و حلقه است که از بچوم غموم و  
بسته این که پروانه را از رشتگی و ضمیمی سیده پروا دارد که در هوا  
شمع شمع شمعش سپاس شعله کشید بهمین که از آفتاب شوق پر  
او پر توی دیده و در میدان محبت ترسار و تیغ آفتاب که رویه گان  
که چنین دامادی باین خواهش قدم در وادی خواستگاری ارون بدیده  
قبول کن که نسبت خوب است خدا رست آرو ملاحت با تو این سخن  
شور بردشت که این گفتگوی بجزیه اگر از روی جدیت خور از بجهن  
و اگر طریق نزل است که گو و ما شکست مکن که گفته اند الهزل  
فی الکلام کامله فی الطعام سبحان الله من خبیث ناک و ارو  
و کلام مکن در طعام

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]





[illegible]



این کتاب از کاتبان کمالی است که در این شهر کرامت یافته اند و در این شهر کرامت یافته اند و در این شهر کرامت یافته اند

هر دو غیر موافق جنسیت علت نعمت با بی اجماع الطبیات  
 الطبیات الطبیات الطبیات و آنکه تاج فصاحت بر سر سخن نهادی سیر  
 تصویر را به پیرایه بلاغت زینت دادی که شما بان بود و پس خیال این  
 در سرست دل سوخته را چنین خام کجا و خوارین خاکسار اقبال کی  
 عجز و نیاز را چه جرات که گرد جوی از خویر و مباد اعتباری بر خاطر نشین  
 و این نسل تیغ ناز را کجا قدرت که با تو ستیز نشود که بوفیق پیدنی  
 بیافته بساط حیات چیدند اما از اجا که نشو را میداری لطیف آنجای  
 که تا بسوا من بزم الله معنون است و جل جلاله عونی است که  
 فریفت مصرع و رنمیب عشق تا امید می کفر است سحرآم

این کتاب از کاتبان کمالی است که در این شهر کرامت یافته اند و در این شهر کرامت یافته اند و در این شهر کرامت یافته اند

<p>که این جان کندن سهو و غفلت          که خسر و هم ز و هم و ر و د          کشیدانی دلچسب آن آتش آتشنگ          بچو چید چون آواز و ر کوه          چو آتش داو یک حرف و ناله</p>	<p>یکی گفتا نفس با و نمیرند          به شیرین بخت شوق و واد          چو شبنم این سخن فرما و لنگ          فرو و از زینت بخش در و اندوه          رو آتش خون آن شد لاله لاله</p>
---	---

این کتاب از کاتبان کمالی است که در این شهر کرامت یافته اند و در این شهر کرامت یافته اند و در این شهر کرامت یافته اند

این کتاب از کاتبان کمالی است که در این شهر کرامت یافته اند و در این شهر کرامت یافته اند و در این شهر کرامت یافته اند





[illegible][illegible]

فان کفن درین دنیا و کفن در آنجا  
 کفن در این دنیا و کفن در آنجا  
 کفن در این دنیا و کفن در آنجا

نظاره چون بچیدی بجدی که ندارم چاره بپایه از شکست  
 استخاره نظاره بربانی که تبارت گفت عینت هر چه عشق راه بجز  
 اگر چه چاره نیست و کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست بجز حال اقبال  
 کشانی جنت تملی خاطر سپاره دل که همه سوره اخلاص است حاضر  
 لایزال که الله تظلمت القلوب القصة بر نسبت به چو چشم  
 قال ویدید و بعد شمول صفحات الفت و جلالات حدت یکم  
 سبب علی لیس المرهوب و تار سیدند لاجرم غم جرم سدا بایام

ایست که از خرمی چون گل گفت	بجست از جای خود چشم گفت
غلط می شد ز شوقش باده وید	چو آن ناوید تا می گنج وید
بجای وی طرب که آن خبر و است	ز سر و ستار عقل معشوق بر و است

عشق مانند شعله آتش بر خاسته آرا بگاه بی آرامی  
 و وید که می میخ افلاک بلند خیالی و سطرلاب خاطر از رقص آفتاب باز  
 تنهای حسن گرفته ساخته سجد باید و چون تقویم تقدیر بلیقما  
 الا نسان فی احسن تقویم نظر که و اظر تمام و قوسی استریش  
 و شتری صیاد افتاد و غره مهر حبسکی و فرزندگی و ار گرفت

نظر از این که در این دنیا و کفن در آنجا  
 کفن در این دنیا و کفن در آنجا  
 کفن در این دنیا و کفن در آنجا

نظر از این که در این دنیا و کفن در آنجا  
 کفن در این دنیا و کفن در آنجا  
 کفن در این دنیا و کفن در آنجا

نظر از این که در این دنیا و کفن در آنجا  
 کفن در این دنیا و کفن در آنجا  
 کفن در این دنیا و کفن در آنجا



کشید از جمله سامان اینک دنیا می باشد بهیچ دلی را کمال شکرتل حریف با  
 و غرض آن از در خسار و صفت خون جگر پر که روند و از کاغذ را بوان  
 متلون فرجی بمقراض قطع نظر از اغیار گلهای نیکارنگ یعنی که از حد  
 و گرس و خسته گاه بی نافرمان فرمان برداری چندی است که  
 بروی کار آورند و قادی سخن از شک نقل شیرین نقل محبت و عطا  
 نخت عیب غبار خاطر بر پرده دل نیت برای سرای عروست  
 طلا و ویای زیبا که از تار پو خطوط شعاعی نگاه با فتن قرغان  
 منسوج بود و می نمودند و لبها را کشودند که عاشقی بجه جان یاد  
 و میرای پان که سپاری از جان سپاری و چون از دل سوختگی ابرو  
 از رشت های آه باشد تنویری بی برگی فرمودند و بار بار گلیان  
 امید رب کردند و حمای خوش رنگ آرزو سمه بدست آورند  
 انواع زیور با که نسیم تمام عیار سفید نختی ساخته بودند بطرا حان  
 بیکرنگی ملمع کردند و بعضی را از آن خیال لب و دندان از باقی  
 و گوشت را در صحن نغمه سرایان ناهای در دالگه که پیاد مرغونه زلف  
 آوار را حشر می دادند و قاصان بیای دل که چون مرغ نسیم بل

بهیچ دلی را کمال شکرتل حریف با  
 و غرض آن از در خسار و صفت خون جگر پر که روند و از کاغذ را بوان  
 متلون فرجی بمقراض قطع نظر از اغیار گلهای نیکارنگ یعنی که از حد  
 و گرس و خسته گاه بی نافرمان فرمان برداری چندی است که  
 بروی کار آورند و قادی سخن از شک نقل شیرین نقل محبت و عطا  
 نخت عیب غبار خاطر بر پرده دل نیت برای سرای عروست  
 طلا و ویای زیبا که از تار پو خطوط شعاعی نگاه با فتن قرغان  
 منسوج بود و می نمودند و لبها را کشودند که عاشقی بجه جان یاد  
 و میرای پان که سپاری از جان سپاری و چون از دل سوختگی ابرو  
 از رشت های آه باشد تنویری بی برگی فرمودند و بار بار گلیان  
 امید رب کردند و حمای خوش رنگ آرزو سمه بدست آورند  
 انواع زیور با که نسیم تمام عیار سفید نختی ساخته بودند بطرا حان  
 بیکرنگی ملمع کردند و بعضی را از آن خیال لب و دندان از باقی  
 و گوشت را در صحن نغمه سرایان ناهای در دالگه که پیاد مرغونه زلف  
 آوار را حشر می دادند و قاصان بیای دل که چون مرغ نسیم بل

سوزنده دل از شکر آفتاب تابان  
 سوزنده دل از شکر آفتاب تابان

سوزنده دل از شکر آفتاب تابان  
 سوزنده دل از شکر آفتاب تابان



















[illegible]









٤٢١١٤  
١٥

٢٣٤٣  
DUE DATE

١٩١٥  
١٩١٥

١٩١٥  
٤٢١١٤

٢١٥٥٤٧ ٢٣٧٢ ٢٢١٤

10 22/50

حسن و حسن

No.

Date

No.